

چون منزل رسیدن سیاهی پیدا آمد فرمود که آنکس سیاه که میگذرد  
 دروغش از وی بخرد و من می بوی و چون آن موی پیش آن سیاه  
 دروغش طلبید گفت ای غلام از برای که میخری گفت از برای حسن  
 بر علی رضی الله تعالی عنهما گفت مرا بپوش می بگریم مولای و بپوش  
 بش می شد گفت که من مولای تو ام و من می بگریم لیکن جو انون مراد  
 فیه گرفته است عاکن که خدای تعالی مرا بر سر تمام اندام برپوشد  
 که بمنزل خود بار کرد که خدا بتعالی تر اجناس میگری که خوشتر می فاد  
 وی از حجب مانوا عهد بود چون آن سیاه بجان خود رسید حال را  
 دید که فرستاده بود **و از آنجمله است** که روزی با یکی از اولاد  
 رضی الله عنه در سفر بودند و گشت تانی که خشک شده بود فرمود اندام  
 امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه در بای یک کله فرستادند و در بای  
 زبیر در بای کله دیگر بر کفت کاش برین کله حسه های از بود  
 تا بخورد می امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه فرمود که خرمای خوشنالی  
 زبیر کفت از می دوست بر ما سرد است و در زبیر بگری کفت  
 که کسی ندانست فی الحال یک نخل بنهند و برگ بر آورد و بخورای از

بار و شدت ترمانی که با ایشان بود گفت این سحر است و الله امیر المؤمنین  
 حسن رضی الله عنه فرمود که این سحر نیست لیکن در عای استجاب  
 که از فرزند میگری و واقع شده است پس بیان محکم بلا رفتند  
 و آنچه بار آورده بود بر پاره پاره بر افکند کرد و آنچه در منافق وی  
 از علم و عبادت و کرم و جود و غیره بنمایا از کارم اخلاق نوشته اند  
 و بصیحت رسیده است پیش از آنست که استقصای آن بود  
 کرد لا حسرم در آن شروع به بخر و **داورده** که در از هر دادند  
 و در وقت وفات وی امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه بر سر  
 بالین وی بود فرمود که ای برادر بر که همان اری که ترا زهر داده است  
 کفت برای آن می برسی که در اینشتی کفت اری فرمود که اگر انگس  
 باشد که من همان می برم با من در مکان خدای تعالی از نمک سحر  
 تراست و اگر نباشد دوست من را م که بیک سحر را برای من کشند  
 و مشهور است که بر اهل انون وی جوده ز سر داده است  
 فرموده بر بدن معاویه و وفات وی در اول ریح الاول  
 بوده است **ششمین** من اجرت رضی الله تعالی عنه **امیر المؤمنین**

بارد از شدت ترمانی